

Capacities of the School of Thought of the Islamic Republic System for Desired Governance

Behrouz Khaksari¹, Hane Farkish², Arkan Sharifi³

¹ Ph.D., Student, Department of Public Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.
behrooz.nik@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran (**Corresponding author**). *Hanefarkish@gmail.com*

³ Assistant Professor, Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.
Arkansharifi@gmail.com

Abstract

This research aims to answer the central question: What capacities exist in the thought of the governance system of the Islamic Republic of Iran, based on the foundational principles of Imam Khomeini, for moving towards the indicators of desirable governance? Elements of *ijtihad*, general policies, and governmental decrees are among the capacities of the Islamic Republic system, and research and examination of them can effectively promote the legislative system towards adapting to the requirements of the time and the complexities of governance in today's world. The research methodology is descriptive-analytical, and the results indicate that ignoring good governance in the individual and collective life system seems impractical in today's world. This process can facilitate personal exploitation of rents and corruption, eroding public confidence in the government. This can lead citizens to be deceived by violent groups and foreign enemies, and in such a situation, terrorism and violence can occur in society. General policies, *ijtihad*, and governmental decrees all contribute to completing a roadmap that can be used to pursue the path of implementing desirable governance and better managing the country. The dynamism of Shia jurisprudence enables these three capacities to solve society's problems according to the requirements of the time. This makes it possible to guide the Islamic Republic system towards the indicators of desirable governance, achieve a more favorable situation, and increase social capital through public support for the country's policies.

Keywords: General Policies, *Ijtihad*, Desired Governance, Governmental Decrees, Islamic Republic of Iran.

Received: 2023-04-02 ; **Received in revised form:** 2023-04-22 ; **Accepted:** 2023-05-08 ; **Published online:** 2023-05-13

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.563418.1946>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ظرفیت‌های مکتبی نظام جمهوری اسلامی در جهت حکمرانی مطلوب

بهروز خاکساری^۱، هانه فرکیش^۲، ارکان شریفی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. behrooz.nik@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران (نویسنده مسئول). Hanefarkish@gmail.com

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. Arkansharifi@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال اصلی است که در اندیشه حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران، چه ظرفیت‌هایی به‌منظور حرکت در جهت شاخص‌های حکمرانی مطلوب و منبعث از پایه‌های فکری تشیع امام خمینی وجود دارد. عناصر اجتهاد، سیاست‌های کلی و احکام حکومتی، از ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی هستند که پژوهش و واکاوی آن‌ها می‌تواند در ارتقای نظام قانون‌گذاری در راستای تطابق با مقتضیات زمان و پیچیدگی‌های حکمرانی در دنیای امروز مؤثر باشد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که در دنیای امروز به نظر می‌رسد نادیده گرفتن حکمرانی خوب در منظومه زندگی فردی و جمعی دولت امکان‌پذیر نیست. این روند امکان بهره‌برداری شخصی از رانت‌ها و فساد را فراهم می‌کند و اعتقاد عمومی به دولت از دست می‌رود. این مورد می‌تواند موجب شود شهروندان توسط گروه‌های خشونت‌طلب و دشمنان خارجی اغفال شوند و در چنین حالتی تروریسم و خشونت در جامعه حادثه‌آفرینی می‌کند. سیاست‌های کلی، اجتهاد و احکام حکومتی هر سه موجب تکمیل شدن نقشه راهی است که می‌تواند برای پیمودن مسیر اجرای حکمرانی مطلوب و اداره بهتر کشور مورد استفاده قرار گیرد. پویایی فقه شیعه باعث می‌شود این سه ظرفیت بتوانند مشکلات جامعه را براساس مقتضیات زمان حل کنند. این مهم موجب می‌شود بتوان نظام جمهوری اسلامی را با توجه به مقتضیات زمان در جهت شاخص‌های حکمرانی مطلوب و رسیدن به وضعیت مناسب‌تر و افزایش سرمایه اجتماعی در قالب حمایت عمومی از سیاست‌های کشور هدایت کرد.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌های کلی، اجتهاد، حکمرانی مطلوب، احکام حکومتی، جمهوری اسلامی ایران.

استناد به این مقاله: خاکساری، بهروز؛ فرکیش، هانه؛ شریفی، ارکان (۱۴۰۲). ظرفیت‌های مکتبی نظام جمهوری اسلامی در جهت حکمرانی مطلوب.

سیاست متعالیه، ۱۱(۴۱): ص ۱۷۳-۱۹۰. 1946.10.22034/sm.2023.563418. doi:https://doi.org/

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳



۱. مقدمه

اگرچه الگوی حکمرانی خوب از الگوهای مهم در ارزیابی و عملکرد دولت‌ها است و سابقه طولانی دارد، اما در ایران هنوز در میان نخبگان به‌درستی به ابعاد و زوایای آن پرداخته نشده است. بنابراین ضروری است توجه عمیق‌تری به آن شود.

مهم‌ترین مسأله در حکمرانی، شیوه مدیریت و اداره کشور و همچنین رابطه شهروندان با حکومت‌کنندگان است. الگوی حکمرانی خوب در پی ناکارآمدی و ناموفق بودن فعالیت‌های جزیره‌ای هر یک از سه بخش دولتی، مدنی و خصوصی مطرح شده و در تلاش است تا با ارتباط و همکاری تعاملی بین سه بخش یاد شده، به اداره امور جامعه بپردازد. در چنین وضعیتی روابط هم‌افزا بین بازیگران و همکاری و همراهی آنان با یکدیگر تضمین‌کننده حکمرانی مطلوب در بستر جامعه است.

در بحث شاخص‌های حکمرانی مطلوب عوامل متعددی از سوی نهادهای بین‌المللی مطرح است که ابهام در خصوص آن را دوچندان می‌کند. اما مسأله مهم این است که حکمرانی مطلوب یک اصطلاح هنجاری و انعطاف‌پذیر بوده که اصول و ویژگی‌های اساسی مربوط به آن، جهانی و بین‌المللی هستند و تمامی کشورها و دولت‌ها را شامل می‌شود. شعار طراحان این نظریه این است که قاعده واحد برای همه وجود ندارد و شیوه بهبود حکمرانی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است.

هر جامعه‌ای، مطلوب بودن الگوی حکمرانی را بر مبنای اهداف خود تعیین می‌کند. حکمرانی مطلوب برای هر جامعه‌ای، آن مدل از حکمرانی است که بتواند آن جامعه را بهتر به اهدافش برساند و منعکس‌کننده واقعیت‌های آن جامعه باشد. لذا، لازم است در جمهوری اسلامی با توجه به ظرفیت‌های نهفته و موجود درون جامعه، شاخص‌هایی را بدست آورد و براساس آن الگوی موجود را عملیاتی کرد.

وظیفه این حرکت بر عهده قانون اساسی است. قانون اساسی یک کشور می‌تواند به‌عنوان اساسی‌ترین بخش حقوقی حکومت باشد و الگویی برای سامان دادن و منظم کردن قوانین تلقی شود. قانون اساسی یک قانون کلی است و می‌تواند ارتباط بین مردم و حکومت را مشخص و معین کند. در کنار آن وظایف و تکالیف مردم را نیز تعیین می‌کند (Rahimi & Shakeri, 2016: p.64).

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که وجود راهبردهایی مانند عناصر اجتهاد، سیاست‌های کلی و احکام حکومتی در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی که برگرفته از فقه تشیع و مدل حکومتی جمهوری اسلامی است، می‌تواند موجب پویایی و تأمین شاخص‌های امروزی توسعه در انطباق مسیر ایران اسلامی در جهت حکمرانی مطلوب شود.

۲. چارچوب نظری

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، کارشناسان سیاسی درصدد اعمال راهکارهای اقتصادی برای کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته بودند. نتیجه بحث‌های فراوان کارشناسان سیاسی و تلاش‌های آن‌ها، ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی و سیاسی در کشورهای مذکور بود. اما این تعدیل‌ها در برخی نقاط جهان پیامدهای مخربی به‌بار آورد و نتیجه آن شد که مؤسساتی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به‌دنبال مطرح کردن راه‌حلهایی برای حل این بحران‌ها رفتند. در سال‌های بعد این نهادها توانستند یک چهارچوبی از روش‌های حکمرانی مطلوب براساس رویکردهای جدید مفهوم حکمرانی مطلوب را به‌طور عام برای همه ارائه دهند.

متد و الگوی حکمرانی خوب از مباحث مهمی است که در دو دهه گذشته به ادبیات توسعه وارد شده و به سرعت توجه همگان را به خود جلب کرده است (کلهری و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۱۹۵-۱۹۹). مواردی که بانک جهانی به آنها اشاره دارد، عبارتند از: پاسخگویی،^۱ ثبات سیاسی و نبود خشونت،^۲ اثربخشی دولت،^۳ کیفیت تنظیم مقررات،^۴ حاکمیت قانون،^۵ کنترل فساد^۶ (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ص ۱۰۸-۱۱۲).

۳. بررسی شاخص‌های حکمرانی مطلوب

حکمرانی خوب از نظر معنایی شامل مدیریت درست مسائل اقتصادی و اقدامات مؤثر برای حرکت کردن در جهت «مبارزه با فساد اقتصادی» است. بنابراین، یکی از شاخص‌های مهم حکمرانی مطلوب، ایجاد شفافیت مالی و استقرار سیستمی جامع مبتنی بر قانون، با هدف کاهش فقر و توسعه اقتصادی می‌باشد. این مهم می‌تواند در جهت افزایش مشارکت مردم برای از خودگذشتگی در راه توسعه و پیشرفت کشور مؤثر باشد.

«ثبات سیاسی» از جمله شاخص‌های تأثیرگذار در نظریه حکمرانی مطلوب به حساب می‌آید. ثبات سیاسی موضوعی مرتبط با مردم‌سالاری و عدم تمرکز قدرت است که نیاز به توسعه فرهنگ مردم‌سالاری،

1. Accountability
2. Political Stability and Absence of Violence
3. Government Effectiveness
4. Regulatory Quality
5. Rule of Law
6. Control of Corruption

توسعه نهادهای تقویت‌کننده تحمّل سلیقه‌های گوناگون در جامعه، استقرار روش‌های حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌نظرها و مشکلات، تبیین و تفهیم منافع برای تقسیم قدرت بین طبقات مختلف جامعه و گروه‌ها می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت حقوق و ارزش‌هایی که عام هستند، به وسیله سیاست‌ها و دولت‌مردان با نظریه حکمرانی مطلوب به تضمین مردم‌سالاری منجر می‌شوند. بنابراین، پشتیبانی برای افزایش مشارکت مردم توسط ارگان‌های مختلف جامعه و حکمرانان، امری ضروری در جهت ثبات سیاسی است.

از دیگر شاخص‌های مهم نظری حکمرانی مطلوب، «کارآمدی دولت» است. کارآمدی دولت یعنی تضمین حقوق فردی و اجتماعی و کوشش برای استقرار نهادها و ارگان‌های مستقل که حائز کارآمدی برای حمایت از حاکمیت قانون در جهت پیشرفت صلح و آرامش در جامعه باشند. حقوق فردی و جمعی در واقع چارچوبی را معین می‌کنند که در آن تمام کوشش‌های جهت‌دار برای ایجاد صلح بتواند به نتیجه مورد نظر برسد. آن‌ها از افراد و گروه‌ها در برابر آسیب‌های اجتماعی و فردی حمایت می‌کنند. نهادهایی که زیرمجموعه قوه قضائیه هستند، در ایجاد کارایی دولت، نقش مهمی دارند. این نهادها در کشورهای مختلف متفاوت هستند، ولی وظیفه مشترک همه آن‌ها این است که باید به دنبال کسب اطمینان از مصون بودن قضات، تحت تأثیر گرایش‌های خویشاوندی، نژادی، مذهبی و ملی باشند. هر مورد از شاخص‌های حکمرانی مطلوب چندین متغیر دیگر نیز دارد که از انواع منابع مختلف بدست می‌آید. به طور خلاصه برای افزایش کارایی دولت می‌توان داده‌های مختلفی را در مورد حکمرانی مطلوب و میزان رضایت اقشار مختلف از طریق پیمایش به دست آورد که در این صورت پیمایش باید شامل شهروندان، دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی باشد.

«شفافیت» نیز از دیگر شاخص‌های مهم حکمرانی خوب است. فرهنگ لغت آکسفورد شفافیت را به معنای حالتی در نظر گرفته که درک و فهم موضوعی را آسان کند. هرچند در حوزه‌های متفاوت و گوناگون با توجه به تمرکز مطالعاتی آن‌ها، تعاریف مختلفی از شفافیت ارائه شده است (می‌دری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ص ۲۹۷). اگر شفافیت را حق مسلم شهروندان بدانیم، در نتیجه شناسایی حق کلیدی برای افزایش کارایی و اوضاع مناسب جامعه، از جمله تقویت مردم‌سالاری، کاهش عملکرد نامناسب دولت و افزایش کارایی آن در شاخص‌های مختلف ضروری است. برای این منظور باید در مجالس کشورها قوانین مناسب تصویب و مقرر شود (می‌دری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ص ۵۲۸).

«مبارزه با فساد» از دیگر شاخص‌های مهم حکمرانی مطلوب است. هنگامی که بسترهای ایدئولوژیکی، فرهنگی و زیرساخت‌های لازم فراهم نیست، با تلاش برای ایجاد و استقرار حکمرانی خوب یک جامعه به

شکل برونزا،^۱ نمی‌توان ترقی فرهنگ مردم‌سالار را در آن اجتماع به ارمغان آورد. پس داشتن توانایی لازم در بخش دولتی برای اجرای سیاست‌های حکمرانی خوب نیز از نکات مهمی است که بدون توجه به آن، اعمال حکمرانی خوب محقق نمی‌شود (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ص ۱۰۸).

«پاسخگویی» از دیگر شاخص‌های مهم حکمرانی مطلوب است. پاسخگویی سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب است. در زمامداری نه‌تنها سازمان‌های دولتی، بلکه سازمان‌های جامعه مدنی و شرکت‌های خصوصی نیز به مردم، ذی‌نفعان و نسبت به اشخاصی که از تصمیم آنها متأثر می‌شوند، پاسخگو هستند. پاسخ‌گویی بدون شفافیت و حاکمیت قانون، قابل دستیابی نیست، پاسخ‌گویی ابزاری برای ارائه توضیح اعمال و تصمیم‌های یک فرد و یا مقام به مقام و یا نهاد دیگری است که همراه با آثار حقوقی و سیاسی و اداری لازم باشد (زارعی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۱-۱۵۵).

«حاکمیت قانون» نیز از جمله شاخص‌های حکمرانی مطلوب است. یک حکومت خوب نیازمند چارچوب‌های قانونی توانمند است تا بتواند منصفانه و کارا باشد. در ضمن باید از حقوق افراد مراقب کند و دستگاه قضایی و امنیتی قوی داشته باشد تا بتواند قوانین را اجرا نماید (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱). در اصطلاح حقوقی، حکومتی که براساس حاکمیت قانون باشد، «حکومت قانون» نام دارد که مقابل حکومت پلیس است؛ یعنی حکومتی که در آن مقام‌های حکومتی و اداری خودمختار و بی‌قاعده عمل می‌کنند و بدون توجه به قوانین و قواعد، به مداخله در امور خصوصی و عمومی مردم می‌پردازند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ص ۲۲۸). در حکومت قانون، دولت نمی‌تواند به‌ویژه در مورد حقوق شهروندان، مرتکب اقدام خودسرانه و حتی تصویب قانون مخالف با حقوق اساسی شهروندان شود (حسینی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۲). مطابق اصل حاکمیت قانون، استفاده خودخواهانه و مستبدانه از قدرت، در تصمیم‌گیری حکومتی مطرود است. میزان مشروعیت حکومت به میزان وفاداری آن‌ها به معیارهای قانونی بستگی دارد (زارعی، ۱۳۸۰: ص ۵۲). همه نهادهای عمومی تحت اداره دولت باید از قانون اطاعت نمایند و در صورت سرپیچی از قانون، افراد می‌توانند با مراجعه به مراجع قضایی صالح، از تخطی آنان جلوگیری نمایند (حسینی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۴-۱۶۵).

«عدالت‌محوری» از دیگر شاخص‌های حکمرانی مطلوب است. عدالت‌محوری شرط بنیادی در حکومت محسوب می‌شود و با تحقق آن حکومت به مفهوم واقعی، به ابزاری کارآمد برای راهبرد جامعه و

تدابیر امور کشور و تجلّی عملی تبدیل می‌شود؛ پس در حکمرانی خوب همه بایستی از فرصت‌ها بهره‌مند شوند و به‌ویژه قشر آسیب‌پذیر بایستی از فرصت رشد برخوردار باشند (شریف‌یاری و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ص ۱۰۳).

«مشارکت» از دیگر شاخص‌های مهم حکمرانی مطلوب است. در مورد اصل مشارکت باید گفت بنیاد نظری مشارکت بر این اصل استوار است که حکومت از آن مردم و برای مردم است و بنابراین این مردم هستند که باید زمام امور را در دست داشته باشند. برای تحقق این هدف، ابتدا شهروندان بایستی مشارکت را تمرین کرده و به‌تدریج یک جامعه مدنی سازمان‌دهی شده، شکل گرفته و در کنار آن آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان و اجتماعات تضمین شود (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ص ۱۰۱-۱۰۲).

جدول ۱- رابطه شاخص‌های حکمرانی مطلوب و مؤلفه‌های هر شاخص

شاخص‌های حکمرانی مطلوب	مؤلفه‌های هر شاخص
مشارکت	حق اظهارنظر، اجماع، انتخابات آزاد و منصفانه، آزادی سیاسی و تکرنگرایی رسانه‌ها
پاسخگویی	شفافیت، مسئولیت‌پذیری، رفتار اخلاقی و صادقانه، اعتماد
عدالت و برابری	انصاف، حاکمیت قانون و تساوی حقوقی، توزیع عادلانه، میزان تحمل تنوع
توسعه انسانی	توانمندسازی جنسیتی، توسعه انسانی، کیفیت زندگی
کارایی و اثربخشی دولت	کارایی اداری، ثبات سیاسی و فقدان آشوب، اثربخشی دولت، توانایی رقابت در محیط جهانی
کارایی قضایی	مبارزه با فساد، افزایش کیفیت اجرای مقررات

۴. بررسی شاخص‌های حکمرانی مطلوب در تفکر سیاسی امام خمینی

تا اینجا مفهوم حکمرانی مطلوب تبیین و شاخص‌های حکمرانی مطلوب بررسی شد. در این بخش سعی شده به بررسی شاخص‌های حکمرانی مطلوب در منظومه فکری امام خمینی پرداخته شود. حاکمیت قانون و جلوگیری از بی‌نظمی و آشوب از شاخص‌های حکمرانی مطلوب است. یکی از جنبه‌های تفاوت مهم حکومت‌های مردمی و حکومت‌های استبدادی، برقراری «حاکمیت قانون» است. در حکومت‌های مردمی قانون مبنای رفتار و عملکرد بوده و در حکومت استبدادی رأی و نظر فرد حاکم یا گروه حاکمان مبنای است (حسنی، ۱۳۷۸: ص ۲۰۳). بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی که جدیدترین نظام سیاسی در تاریخ تشیع است، همواره بر رعایت قانون اساسی از سوی مردم و مسئولین تأکید داشتند. پیش از انقلاب اسلامی نیز ایشان بر لزوم تدوین قانون شرعی و کتبی تأکید می‌کردند. لذا، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به اندیشمندان انقلاب دستور تدوین قانون اساسی را صادر کردند و در این زمینه فرمودند: «ما می‌خواهیم یک

حکومتی باشد که لااقل تبع قانون باشد، تبع قوانین موضوعه صحیح باشد». همان گونه که گفته شد امام خمینی ضمن تأیید و احترام به مردم‌سالاری در سیاست و حکومت، مردم‌سالاری و مردم‌سالاری از نوع غربی آن را کامل نمی‌داند و نظام مردم‌سالاری دینی را به‌عنوان جایگزین مطرح کردند. به بیانی دیگر، ایشان بین حضور مردم در سیاست یا امور مملکت و دین پیوند برقرار نموده و حاصل این پیوند به شکل نظام جمهوری اسلامی تبلور نموده است. در همین راستا می‌فرمایند: «شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است، جمهوری به معنای اینکه متکی به آرای اکثریت بوده و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۱۷). از دیدگاه امام خمینی اتحاد دولت و ملت باعث قطع سلطه قدرت‌های استعمارگران و مانع سلطه آنها بر امکانات ثروت کشور می‌شود (همان: ص ۵۵-۵۶).

پاسخگویی مسئولان که از شاخص‌های حکمرانی مطلوب است، در منظومه فکری امام خمینی با امر به معروف و نهی از منکر در ارتباط است و معنایی وسیع‌تر از معنای غربی آن دارد. امام خمینی نظارت در امور را امر واجبی تلقی می‌کردند که بر دوش مردم نهاده شده است؛ لذا، از نظر ایشان: «مردم وظیفه دارند که پیشنهادها، راهنمایی‌ها و انتقادات خود را به دولت ابراز نمایند و در مواقعی که مسئولین عمل خلافی انجام دادند، تذکر دهند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۱۵). امام خمینی از باب امر به معروف و نهی از منکر از مردم درخواست می‌کند که او و دیگر مسئولین را به حال خود رها نساخته و از آنها در هر امری توضیح بخواهند و به هر امری با نگاه انتقادی بنگرند؛ چراکه طبق حدیث «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیت»، همه در برابر همدیگر و در برابر حکومت مسئولیت دارند (همان: ج ۸، ص ۴۸۷). امر به معروف و نهی از منکر اصل آمیخته‌ای از اصل نظارت و اصل پاسخ‌گویی، شفافیت، کارآمدی و مبارزه با فساد را در نظر دارد. این سنت حکمرانی که منبعث از تعالیم الهی است، پاسخ‌گویی در کنار سایر مؤلفه‌های مردم‌سالار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و امام خمینی همواره از مردم می‌خواستند حاکمان و مدیران سیاسی را مورد سوال قرار دهند و از ایشان در مورد اعمالشان توضیح و استدلال طلب کنند (ضمیری، ۱۳۸۸: ص ۱۸۱-۱۸۲).

در مبانی فکری جمهوری اسلامی برای رفاه از دیدگاه امام خمینی، مطلوبیت حکومت براساس خصلت عدالت‌شناسایی می‌شود و بارها بر عدالت تأکید کرده و آن را معادل حکومت اسلامی معرفی نموده‌اند. تشکیل حکومت در اسلام به‌منظور اجرای عدالت و رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان می‌تواند یکی از ویژگی‌های اساسی حکومت دینی به‌شمار آید. در نظام اسلامی، از منظر امام خمینی اسلام دینی است که تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی و ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد اسلام تنها

کرامت انسان‌ها است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰، ص ۱۹۷) و حکومت اسلامی همان است که در صدر اسلام بوده است که همه طوایف در مقابل قانون علی السواء بودند. ایشان می‌فرمایند: «ما الان می‌خواهیم یک همچون معنایی را محقق بکنیم که تمام طوایف علی السواء باشند» (همان: ج ۱، ص ۱۶۹). در واقع برابری در مقابل قانون از شاخصه‌های عدالت‌محوری در تاریخ صدر اسلام و از جمله در سیره حکمرانی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بود و عدالت‌محوری علی (ع) شاید برجسته‌ترین مؤلفه حکومت ایشان باشد.

۵. ظرفیت‌های نظام اسلامی برای دستیابی به شاخص‌های حکمرانی مطلوب

۱-۵. ظرفیت اجتهاد

با عملیاتی شدن ظرفیت‌های نظام اسلامی برای اجرای اهداف نظریه حکمرانی مطلوب در جامعه اسلامی، به روشی می‌توان رسید که آن را حکمرانی مطلوب با روش اسلامی یا حکمرانی مطلوب خدا محور به جای حکمرانی مطلوب انسان محور نامید که در طول حاکمیت الهی است (بند ۱ اصل دوم قانون اساسی)؛ به این معنا که تمام ابعاد حکمرانی تحت این حاکمیت الهی قرار دارد؛ از جمله حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش.

شاخص‌های حاکمیت الهی در این حکمرانی عبارتند از:

الف) الهی بودن قوانین (اصل چهارم قانون اساسی)،

ب) الهی بودن ساختارها و فرآیندها (اصل چهارم و بند ۱۰ اصل سوم).

در عصر کنونی که مسلمانان از حضور حجت خداوند محروم هستند، قانون‌گذاری در حکومت اسلامی بر مبنای مفهومی به نام اجتهاد است. فقه از آغاز عصر غیبت به سه روش اجتهاد تبیینی، تطبیقی و تنظیمی پرداخته است که اجتهاد تطبیقی و تنظیمی می‌تواند برای قانون‌گذاری و اصلاح قوانین موثر باشند. مقصود از اجتهاد تطبیقی، تشخیص احکام شرعی است. در این خصوص می‌توان گفت که در اجتهاد تطبیقی، الزاماً نیازی به مراجعه مجتهد به منابع شرعی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) و استنباط حکم از آنها نیست، بلکه فقیه نظریات فقهی موجود را بر حوادث و وقایع براساس نیازهای روز تطبیق می‌دهد. نتیجه این نوع از اجتهاد، تطبیق موضوعات با نظریات فقهی مرسوم است.

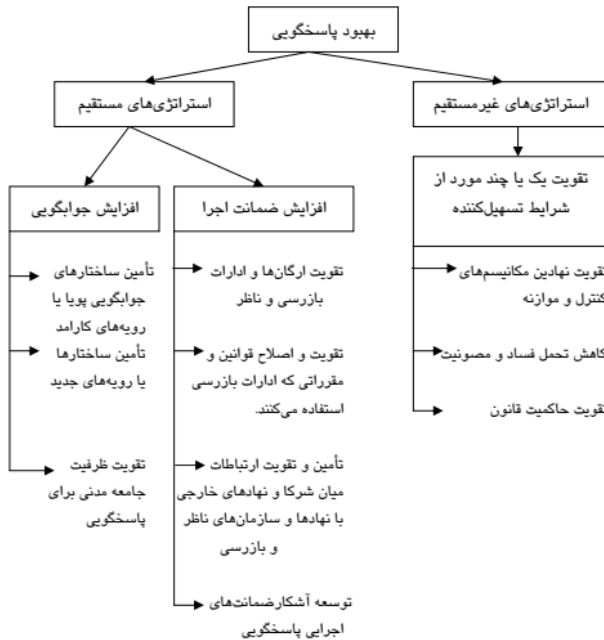
اجتهاد تنظیمی، دریافت احکام شرعی برای سازمان‌دهی مدیریت جامع به‌گونه‌ای است که رابطه شهروندان با یکدیگر و رابطه شهروندان با حکومت مشخص شود. اجتهاد تنظیمی مهم‌ترین نوع اجتهاد برای حل مشکلات امروزی است. حتی گاه احکام فقهی اداره یک شخص بدون توجه به جامعه‌ای که فرد در آن

زندگی می‌کند، ممکن است عملی نباشد.

بنابراین، اجتهاد تنظیمی بیشتر به هدف دستیابی به سعادت زندگی دنیایی و آخرت شهروندان می‌پردازد، و به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که چگونه می‌توان جامعه‌ای را مدیریت کرد که شهروندان آن هم در زندگی مادی و هم در آخرت سعادت‌مند شوند. به اعتقاد رهبر معظم انقلاب، اجتهاد تنظیمی بیشتر فقهی برای اداره نظام و جامعه است و نمی‌توان آن را محدود به شخص و زندگی شخصی دانست.

در متون قدیمی فقه موضوعاتی مانند بیعت، امر به معروف و نهی از منکر و حق الناس مطرح بود، اما امروزه کارشناسان و صاحب‌نظران سعی می‌کنند مقابل مفروضات فقه سنتی روش‌های امروزی و کارآمدتری برای مسائل سیاسی و فقهی مطرح نمایند (قنبردوست و اشرفی، ۱۳۹۹: ص ۳۴). به‌عنوان مثال عمید زنجانی سعی کرد با افرادی که نگاهی افراط‌گونه به مسئله تأسیس حکومت دارند، مقابله کند. در این راه وی چند دلیل نقلی و تاریخی و یک دلیل عقلی ارائه می‌کند تا اثبات نماید که قانون اساسی نظام جدید جمهوری اسلامی ایران براساس فقه اسلام، شرک‌آمیز نیست و در این راستا از دلایلی مانند حاکم بودن انسان بر سرنوشت خود و اصولی مانند اصل شورا در تاریخ اسلام و رد اجبار در مبانی دینی استفاده نمود تا حقانیت قانون اساسی جمهوری اسلامی را اثبات نماید (عمید زنجانی، ۱۳۷۸: ص ۲۲۰-۲۲۲). رهبر معظم انقلاب نیز معتقد است که ایجاد یک دولت در حد دولت اسلامی به خودسازی مسئولین بستگی دارد و اگر مسئولین عملکرد نامناسبی داشته باشند، کارکرد دولت اسلامی زیر سؤال می‌رود. به‌همین دلیل است که در فرآیند قانون‌گذاری در جهت حکمرانی مطلوب در نظام اسلامی باید جایگاه اجتهاد مورد بررسی قرار گیرد. براساس اصل ۵۷ قانون اساسی، قبای حاکم در نظام جمهوری اسلامی به سه دسته تقسیم می‌شود، این سه دسته شامل قوه مجریه، مقننه و قضائیه می‌باشد که همگی آن‌ها باید تحت نظر رهبر معظم انقلاب که ولی فقیه جامعه است، نظارت و فعالیت داشته باشند. همچنین طبق اصل ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی در کنار شورای نگهبان قانون اساسی، مجموعاً قوه مقننه را تشکیل می‌دهند. نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی گردهم می‌آیند و در موضوعات مهم از طریق رأی‌گیری یا مراجعه به آراء مستقیم مردم تصمیم‌گیری می‌نمایند. همچنین قانون اساسی، بنابر اصل ۷۱، مجلس شورای اسلامی را متشکل از نمایندگان می‌داند که صلاحیت عام قانون‌گذاری را دارند. همچنین براساس اصل ۷۲، دو محدودیت برای قانون‌گذاری آن‌ها وجود دارد: محدودیت اول برای مجلس شورای اسلامی این است که نمایندگان مردم نمی‌توانند قانونی خلاف شرع مقدس اسلام تصویب نمایند؛ زیرا اسلام مذهب رسمی ایران است. محدودیت دوم این است که مجلس نمی‌تواند قانونی وضع کند که با مواد مندرج در قانون اساسی جمهوری

اسلامی مغایرت داشته باشد. تشخیص دو مورد مذکور طبق قانون اساسی با شورای نگهبان است و شورای نگهبان باید در صورت مشاهده این مغایرت‌ها، قوانین تصویب‌شده توسط مجلس را مورد ارزیابی مجدد یا اصلاح قرار دهد. اصول ۹۱ تا ۹۶ قانون اساسی در مورد وظایف و اختیارات شورای نگهبان برای رسیدگی به مصوبات مجلس شورای اسلامی است. نظارت بر عدم وجود مغایرت قوانین مصوب توسط مجلس با قانون اساسی و شریعت اسلام، فقط به شورای نگهبان سپرده شده است. در نتیجه در جمهوری اسلامی صلاحیت عام قانون‌گذاری به‌عهده مجلس شورای اسلامی و تشخیص عدم مغایرت قوانین مصوب با قانون اساسی و شریعت اسلام، به‌عهده شورای نگهبان گذاشته شده که هر دو به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نماینده مردم هستند (دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ص ۲-۲۲).



نمودار ۱- چگونگی نقش مجلس شورای اسلامی در بهبود شاخص پاسخگویی
(دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ص ۶)

۶. ظرفیت سیاست‌های کلی

سیاست‌های کلی مجموعه راهبردهای کلان برای دستیابی به آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی و محقق

کردن هدف‌های کلی در چارچوب مشخصی از زمان می‌باشد. بنابراین، سیاست‌های کلی خط‌مشی‌هایی را مشخص می‌کند که مسئولین جمهوری اسلامی موظف به تعیین راه‌حل‌های جزئی و اجرایی برای رسیدن به آن حد خط‌مشی‌های کلان هستند. این خط‌مشی‌ها بر مبنای مصالح کشور و مردم بوده و قواعد اسلامی مانند قاعده لاضرر و قاعده حرج و مانند این قواعد، زیربنای سیاست‌های کلی وضع شده توسط کارشناسان و با اعلام رهبر معظم انقلاب صورت می‌گیرد (ارسطا، ۱۳۸۰: ص ۳۷)، و برای آن‌ها زمان زیادی صرف می‌شود تا مسیر درستی را به‌طور کلی مشخص کند. از نظر شکلی سیاست‌های کلی با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی مشخص می‌شوند. در واقع نظام قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در سیاست‌های کلی و لزوم اجرای آن و رعایت آن توسط همه مردم و قوای حکومتی می‌تواند به اصلاح نظام قانون‌گذاری خود به سمت نظام قانون‌گذاری مطلوب و الهی گام بردارد. سیاست‌های کلی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی دارای مراحل است که مبتنی بر اجتهاد تنظیمی در جهت اصلاح امور طراحی شده است. به بیان دیگر، خط‌مشی‌های کلی نظام اسلامی در قالب سیاست‌های کلی نظام، مبتنی بر دستگاه اجتهاد و توسط ولی فقیه تنظیم می‌شود که اولاً اجتهاد به‌عنوان عنصر اساسی قوانین است. ثانیاً مجلس شورای اسلامی را که نماینده مردم است، با اجبار به حرکت در مسیر سیاست‌های کلی، به‌گونه‌ای در چارچوب تبعیت از آموزه‌ها و موازین اسلامی قرار می‌دهد. همچنین اعضای شورای نگهبان که نگهبان شریعت اسلامی و قانون اساسی هستند، مصوبات مجلس شورای اسلامی را با چارچوب سیاست‌های کلی برآمده از اجتهاد تنظیمی مطابقت می‌دهند تا زمینه حرکت نظام قانون‌گذاری را به سمت نظام قانون‌گذاری مطلوب و اسلامی فراهم کند.

مقررات نظارت بر سیاست‌های کلی نظام در سال ۱۳۸۴ به تأیید مقام رهبری رسید. بر اساس ماده (۱) این مقررات، و به‌موجب تفویض اختیار از سوی مقام معظم رهبری، نظارت بر سیاست‌های کلی نظام توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌گیرد و براساس ماده (۲)، قوانین و مقررات کشور نباید در هیچ موردی مغایر و غیرمنطبق با سیاست‌های کلی باشند. به‌منظور نظارت بر این موضوع نیز کمیسیونی به نام کمیسیون نظارت، بررسی مغایرت یا عدم انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با سیاست‌های کلی نظام را بر عهده دارد. براین اساس در صورتی که پس از اعلام مغایرت توسط مجمع، در مصوبه نهایی مجلس، مغایرت و عدم انطباق باقی ماند، شورای نگهبان مطابق با نظر مجمع، نظر خود را بیان می‌دارد. سیاست‌های کلی نظام اسلامی و قوانین مختلف در تمام زمینه‌ها همگی ملهم از کتاب و سنت و براساس فقه اسلامی شکل می‌گیرند؛ ولی در برنامه‌ریزی جهت اداره امور زندگی مردم، عمران و آبادانی شهرها و روستاها و توسعه

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز روش‌های اجرایی مسائل فوق در چارچوب قوانین و ارزش‌های اسلامی، باید از کلیه دستاوردهای علمی بشری استفاده کرد.

اگر سیاست‌های کلی به عنوان یک ابزار عملیاتی نظام اسلامی برای حکمرانی مطلوب با روش خدامحوری در نظر گرفته شود، باید برای آن اهداف و نتایجی در نظر گرفت. نگاه کاربردی صرف به اصول حکمرانی خوب، بدون هیچ قید و شرطی و بدون لحاظ مبانی اسلامی، در جوامع اسلامی جایز و ممکن نیست. چالش اصلی حکمرانی خوب در ایران، در برخورد آن با فرهنگ سیاسی حاکم است، به طوری که در مقابل هر شاخص حکمرانی خوب، مؤلفه‌هایی از فرهنگ سیاسی قرار دارد که مانع از تحقق آن شاخص‌ها می‌شود و برای رفع این موانع، باید به مقوله فرهنگ سیاسی بیش از گذشته توجه شده و اقداماتی عملی در راستای اصلاح فرهنگ سیاسی با تمرکز بر نقش دولت صورت گیرد. برای نیل به الگوی حکمرانی خوب، روابط جدید دولت باید سیاست‌گذار و تعیین‌کننده خط‌مشی‌های کلی باشد و براساس چارچوب حقوقی، محدوده عمل سیاسی را تعیین کند، بخش خصوصی تولید ثروت را سرلوحه خود قرار دهد و جامعه مدنی از طریق بسیج عمومی، برای مشارکت در ابعاد، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ارتباط متقابل میان جامعه و دولت را تسهیل کند. گفتمان و فرهنگ سیاسی دموکراتیک نخبگان سیاسی در دولت اصلاحات، برخلاف دولت‌های پیش و بعد از خود، نقش مهمی در نهادینگی برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب داشته است. نمونه‌هایی از اهدافی که در سیاست‌های کلی نظام اسلامی در نظر گرفته شده و دولت‌های مختلف باید آن را دنبال کنند، عبارتند از: افزایش مشارکت، حرکت در جهت شایسته‌سالاری، رفع مشکلات ساختاری، گذار از دولت شبه‌رانتی و تمرکززدایی که موجب کوچک کردن دولت و تقویت منافع و نمادهای ملی بسط جامعه مدنی و حاکمیت اراده عمومی می‌شود (محمودی کیا، ۱۴۰۱: ص ۶۹-۷۰).

۷. ظرفیت احکام حکومتی

همان‌طور که برای رهبران در نظام‌های سیاسی گوناگون اختیاراتی فراتر از قانون وجود دارد، در نظام جمهوری اسلامی ایران برای رهبری فقیه و عادل پیش‌بینی‌هایی شده است که بتواند با اختیاراتی فراقانونی در بن‌بست‌های اجرایی، کشور را از تنگناها نجات دهد و مسیر کلی اداره جامعه را در جهت آرامش و تکامل حفظ نماید. این امر در همه کشورها از جمله کشور ما امری قانونی و مورد تأیید قانون اساسی است. برای پیدا کردن پاسخ رابطه ظرفیت احکام حکومتی با بهتر اجرا شدن حکمرانی مطلوب، ابتدا باید رابطه احکام حکومتی و قانون اساسی تعیین شود.

رهبری صالح، مقدمه قانون اساسی (اصل پنجم)

رکن رهبری صالح، عامل اساسی تحقق دیگر شاخص‌های حکمرانی مطلوب با روش اسلام است و در عین حال مصلحانه بودن، دلیل لزوم صالح بودن امام است. حاکمیت رهبری صالح، تجلی حاکمیت مطلق الهی است. این موضوع هم در آیات قرآن و هم در روایات و هم در قانون اساسی به روشن آمده است. در این نگرش، صلاحیت تشکیکی است و شامل طیفی می‌شود که حداقل و حداکثر دارد. در رأس این طیف، انسان کامل قرار دارد که رهبر ایده‌آل و آرمانی است و زعامت و رهبری را در جامعه آرمانی اسلامی برعهده دارد. در دوره حرکت به سمت جامعه مطلوب (یا عصر غیبت) نیز باید رهبری به دست کسی باشد که بیشترین شباهت را به او داشته و کف صلاحیت‌ها را دارا باشد. نکته دیگر اینکه، در هر زمان، کسی که در مجموع شرایط از دیگران برتر باشد، او رهبر واقعی مردم است و باید خبرگان او را کشف کنند (اصل یکصد و هفتم). بنابراین، نمی‌تواند فقط در فرآیندی دموکراتیک تعیین شود.

دو مورد در بحث حکم حکومتی لازم به ذکر است. نخست اینکه وقتی از حاکمیت قانون سخن به میان می‌آید، منظور آن است که افراد در چهارچوب اختیارات و وظایفی که قانونگذار برایشان مقرر کرده، عمل کنند. حکم حکومتی نیز در چهارچوب بند ۸ اصل یکصد و دهم قانون اساسی و اختیاراتی که به شارع مقدس داده، قرار دارد. بنابراین، عمل رهبر در چنین مواردی خارج از قانون محسوب نمی‌شود. دوم اینکه، هر نظام حقوقی پویا برای جلوگیری از بن‌بست و حل معضلات و بازگرداندن جامعه در بحران‌ها به ریل اصلی، به مرجعی برای تصمیم‌گیری اعتماد می‌کند؛ مثلاً در اصل شانزدهم قانون اساسی فرانسه، در شرایط خاص به رئیس جمهور اختیار می‌دهد که خارج از چهارچوب قانون اساسی نیز عمل کند. اسلام نیز به رهبری که در نصب او سخت‌گیری کرده، و شرایط سنگینی را برای او پیش‌بینی نموده و اعتماد کرده است، چنین اختیاری می‌دهد. چنین امری برعکس برای تضمین اجرای صحیح قانون براساس مبانی آن، حتی در وضعیت بحرانی و سکوت قانون است، بنابراین، باعث تضعیف اصل حاکمیت قانون نمی‌شود (شوشتری، ۱۳۹۸: ص ۱۴۱).

در اینجا باید به تفاوت‌های احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی اشاره‌ای شود. احکام اولیه به دستوراتی گفته می‌شود که شارع اسلام براساس صلاح و فساد موجود در موضوع صادر کرده است. احکام ثانویه در مواردی است که شارع اسلام بر مبنای حالت خاص حکم می‌کنند. در واقع حکم ثانویه حکمی است که بر موضوعی به حالت اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی اطلاق می‌شود، مانند جواز افطار در ماه رمضان در مورد کسی که روزه برایش ضرر دارد. در اندیشه امام خمینی مهم‌ترین عناوینی که می‌توان براساس آن‌ها حکم ثانوی صادر کرد، عبارتند از: مصلحت نظام، قاعده دفع ضرر، اضطرار، اکراه و تقیه. بنابراین، در موارد مذکور

حاکم اسلامی و در نظام جمهوری اسلامی، ولی فقیه می‌تواند به صادر کردن حکم ثانویه برای پاسخ‌گویی به مسائل پیش‌آمده اقدام نماید تا جامعه و حکومت اسلامی به بن‌بست برخورد نکند (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ص ۱۲۹ - ۱۳۴). احکام حکومتی در واقع از نوع اجرایی و ملموس هستند که بتوانند احکام اولیه یا ثانویه را به مرحله اجرا برسانند. احکام حکومتی از منظر مقایسه دارای تفاوت‌هایی با احکام اولیه و ثانویه هستند. به‌عنوان مثال احکام اولیه دائمی و ثابت می‌باشند، ولی احکام حکومتی موقت و متغیر هستند. احکام حکومتی بر همه واجب است، مانند حکم میرزای شیرازی در مورد حرام کردن تنباکو، برای سایر فقها نیز واجب‌الاطاعت بود. همچنین احکام اولیه شامل امور فردی و اجتماعی است، اما گستره احکام حکومتی فقط عمومی و اجتماعی است (محمدی گیلانی، ۱۳۷۱: ص ۶۰). از سوی دیگر می‌توان گفت که احکام حکومتی در مورد مصالح اجتماعی مسلمین و مصالح اسلام است، ولی احکام ثانویه در مواردی مانند اضطرار می‌باشد. دایره احکام حکومتی گسترده‌تر از دایره احکام ثانویه و اولیه است.

احکام حکومتی در حیطه مسائل مصلحت‌نگری قرار دارند و تفاوت آن با سایر احکام اولیه این است که احکام حکومتی صفت دائمی بودن را ندارند و حاکم اسلامی اگر غیرمعصوم باشد، باید با به‌کارگیری افراد کارشناس، مورد اعتماد و عادل، مصلحت‌ها را در حیطه شرع کشف کند و سپس اقدام به صدور حکم حکومتی نماید. بنابراین، احکام حکومتی با وجود اینکه در اختیار ولی فقیه جامعه اسلامی است، اما ایشان می‌بایست براساس مصالح دین و کشور به صدور آن‌ها بپردازد و تشخیص این امر نیازمند صفاتی است که برای ولی فقیه در قانون اساسی در نظر گرفته شده است، که از جمله آن‌ها به عادل بودن و بینش سیاسی در مسائل مختلف می‌توان اشاره کرد.

علامه طباطبایی در خصوص اختیارات حکومتی ولی فقیه می‌فرماید: اگر اختیارات حکومت اسلامی را در حیطه احکام فرعی الهی در نظر بگیریم، باید گفت حکومت الهی و ولایت مطلقه که به رسول‌الله (ص) نسبت داده می‌شود، در جامعه امروز نیز لازم است. به عنوان مثال خیابان‌کشی‌ها که شاید نیازمند تصرف در منزلی یا حریم آن باشد، در چارچوب احکام فرعی نیست و نظام وظیفه و اعزام اجباری سرباز به جبهه‌ها و همچنین جلوگیری از ورود و خروج انواعی از کالا یا ارز و مواردی مانند گمرکات و مالیات یا جلوگیری از فسادهایی مانند گران‌فروشی، پخش مواد مخدر و مشروبات الکلی و اسلحه و صدها مثال دیگر مانند آن در اختیار دولت اسلامی است. بنابراین، حکومت که بخشی از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است، خود یکی از احکام اولیه اسلام بوده و مقدم بر همه احکام فرعی حتی نماز و روزه می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۵: ص ۱۸۰). امام خمینی نیز با آنکه تأکید زیادی بر حکومت قانون و قانون‌مداری داشتند، اما در مواردی که به قوانین

غیرمنصوص اشاره دارند، معتقدند خود ولی فقیه نیز باید ملزم و پیرو این قوانین باشد. علامه طباطبایی همچنین معتقد است اگر حاکم فقیه دارای شخصیت حقوقی و حقیقی است، پس شخصیت حقوقی فقیه را می‌توان به‌عنوان مقنن در نظر گرفت و دارای اختیاراتی مانند اختیارات حکومتی می‌باشد. به‌همین علت است که عدالت و فقاقت و مبنای ولایت انتخابی مهم است و تنفیذ فقیه باعث می‌شود قوانین غیرمنصوص از مجاری مختلف مشروعیت پیدا کند و در این مورد شخص حقیقی و حقوقی ولی فقیه نیز در مقابل قانون با دیگر افراد جامعه برابر است.

۸. نتیجه‌گیری

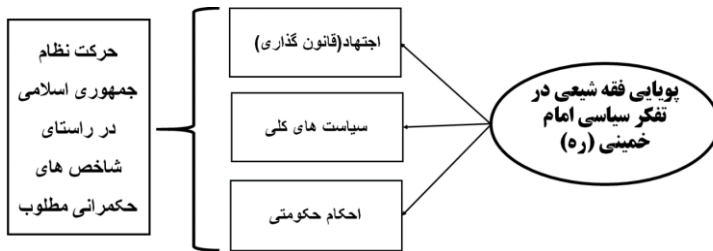
با توجه به ماهیت فکری و اخلاقی مبانی انقلاب اسلامی و گسترش ارزش‌های بشری مانند مبارزه با خشونت، نابرابری، مواد مخدر، فساد مالی و اخلاقی و مواردی مانند آنها، می‌توان همسویی شاخص‌های توسعه انسانی با ارزش‌های مبانی فکری شیعی را از اشتراکات نتایج روش حکمرانی مطلوب برای اهداف نظام اسلامی دانست. برای این مهم باید مقدرات داخلی با شاخص‌های حکمرانی مطلوب تطابق داده شوند. در دنیای امروز به نظر می‌رسد نادیده گرفتن حکمرانی خوب در منظومه زندگی فردی و جمعی دولت امکان‌پذیر نیست. این روند امکان بهره‌برداری شخصی از رانت‌ها و فساد را فراهم می‌کند و اعتقاد عمومی به دولت از دست می‌رود. این مورد می‌تواند موجب شود شهروندان توسط گروه‌های خشونت طلب و دشمنان خارجی اغفال شوند و در چنین حالتی تروریسم و خشونت در جامعه حادثه‌آفرینی می‌کند.

سیاست‌های کلی، اجتهاد و احکام حکومتی سه مورد از ظرفیت‌های مهم اندیشه سیاسی تشیع است و امروزه در تفکر سیاسی نظام جمهوری می‌تواند پویایی مناسب برای حل مشکلات را فراهم کند. به طور خلاصه در مورد اجتهاد می‌توان اشاره کرد که اجتهاد تنظیمی به قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان مربوط است. این نوع اجتهاد برای روزآمد کردن قوانین و حل مشکلات، به ویژه پیرامون موضوعات داخلی در راستای مقتضیات زمان است.

سیاست‌های کلی، اجتهاد و احکام حکومتی هر سه موجب تکمیل شدن نقشه راهی است که می‌تواند برای پیمودن مسیر اجرای حکمرانی مطلوب و اداره بهتر کشور مورد استفاده قرار گیرد. سیاست‌های کلی بیشتر با حوزه اختیارات ولایت فقیه و بازوهای مشورتی ایشان مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و نهادهای علمی و تحقیقاتی زیرمجموعه آن مرتبط می‌شود. در اینجا اهمیت موضوع در هماهنگی مسیر حکومت اسلامی با سیاست‌های کلی نظام و حالت کلی داشتن این سیاست‌ها است. بنابراین، سیاست‌های کلی به

امور خرد و مدیریت اجرایی در سلسله مراتب پایینی نظام کمتر مرتبط است. سیاست‌های کلی بیشتر با قانون اساسی مرتبط می‌باشد. بنابراین، سیاست‌های کلی متفاوت با سیاست‌هایی است که مجلس و قوای مقننه و مجریه با یکدیگر یا به طور جداگانه تصویب و اجرا می‌کنند.

احکام حکومتی نیز که برگرفته از ولایت مطلقه فقیه است، می‌تواند جهت‌دهی مناسبی برای سرعت بخشیدن به حرکت کشور در جهت اصلاح قوانین و شیوه اجرای آن‌ها برای حرکت مناسب‌تر در جهت حکمرانی شایسته اسلامی باشد. احکام حکومتی به ولایت فقیه توان حل معضلاتی را می‌دهد که در صورت تلاش برای یافتن راه‌های عادی، وقت و هزینه زیادی از دست می‌رود. پویایی فقه شیعه باعث می‌شود این سه ظرفیت بتوانند مشکلات جامعه را براساس مقتضیات زمان حل کنند. این مهم موجب می‌شود بتوان نظام جمهوری اسلامی را با توجه به مقتضیات زمان در جهت شاخص‌های حکمرانی مطلوب و رسیدن به وضعیت مناسب‌تر و افزایش سرمایه اجتماعی در قالب حمایت عمومی از سیاست‌های کشور هدایت کرد.



نمودار ۲- چگونگی رابطه پویایی فقه شیعی با حکمرانی مطلوب

منابع

- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۰). گزینش اعضای مجلس خبرگان بر مبنای نظریه نصب. حکومت اسلامی، شماره ۲۰: ص ۱-۱۴.
- حسینی، محمدحسن (۱۳۷۸). *نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی*. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوازدهم.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۶). *نظم عمومی و حاکمیت قانون در اسلام*. تهران: انتشارات سلوک جوان.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱-۲، ۶، ۸، ۱۰.
- دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴). *جایگاه مجلس در اعمال و اجرای پاسخگویی*. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- راعی، مسعود؛ عطریان، فرامرز (۱۳۹۱). *حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. حکومت اسلامی، ۱۷(۴): ص ۱۲۴-۱۴۶.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰). *حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی حقوقی*. نامه مفید، ۷(۲۶): ص ۵۱-۶۸.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۸). *فرآیند مردمی شدن، پاسخگویی و مدیریت دولتی*. مجتمع آموزش عالی، ۳(۹): ص ۱۲۱-۱۵۵.
- شریف‌زاده، فتاح؛ قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۲). *حکمرانی خوب و نقش دولت*. فرهنگ مدیریت، ۱(۴): ص ۹۳-۱۰۹.
- شوشتری، عباسعلی (۱۳۹۸). *ماهیت و شاخص‌های حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی*. سیاست اسلامی، ۷(۱۶): ص ۱۲۵-۱۵۴.
- ضمیری، عبدالحسین (۱۳۸۸). *حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی*. تهران: دفتر گسترش تولید علم.
- طباطبایی، منوچهر (۱۳۷۵). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۸). *فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اسلامی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قنبردوست، محبتی؛ اشرفی، اکبر (۱۳۹۹). *ظرفیت‌های قانون اساسی در مسیر دستیابی به دولت مطلوب اسلامی*. مطالعات سیاسی، ۱۳(۴۹): ص ۲۱-۳۸.
- کعبی، عباس؛ فدایی، علی (۱۳۹۵). *سیاست‌های کلی نظام: راهکارهای ارتقای نظام قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران*. دانش حقوق عمومی، ۵(۱۵): ص ۹۹-۱۲۲.
- کلهری، احمد؛ محسنی، علی؛ الهی‌منش، محمدحسن (۱۴۰۱). *خوانش انتقادی از وضعیت حکمرانی در ایران و راهکارهایی برای حرکت به حکمرانی مطلوب*. سیاست متعالیه، ۱۰(۳۶): ص ۱۹۵-۲۱۴.
- محمودی گیلانی، محمد (۱۳۷۱). *مقایسه احکام حکومتی و احکام ثانویه*. رهنمون، شماره ۲: ص ۶۲-۷۷.
- محمودی‌کیا، محمد (۱۴۰۱). *نظریه‌ای برای فهم چیستی و چگونگی تحقق الگوی اسلامی - ایرانی از حکمرانی مطلوب*. مطالعات الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی، ۱۰(۲): ص ۶۵-۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). *انوار الاصول*. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
- میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). *حکمرانی بنیان توسعه*. تهران: مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی.
- Rahimi, R. & Shakeri, H. (2016). Reflection on corruption of judicial system and offer solutions for its health promotion. *Journal International political and law*, 2(27).